

روپیه و شیخ عبد الوهاب بخاری با نعام دو هزار روپیه و خواجه  
 قادر و چندی دیگر هر یک با نعام یک هزار روپیه نوازش یافت و یک  
 هزار روپیه به بسرا سخا کلانیت و هشت هزار روپیه بسائر نغمه  
 سرایان و سرود پردازان آن بزم نشاط پیرا عطا گردید و چون مجلس  
 مردوس آئین اسلخانه بهزاران عشرت و شادمانی و مسرت و  
 کامرانی بسر رسید حضرت شاهنشاهی حرمکده قدس را بفروغ انوار  
 ظل الهی برافراخته دگر باره دران مشکوی اقبال دست دریا نوال  
 بچوک و افضال کشودند و مجموع صدر آریان شبستان دولت و پرده  
 گزینان سراقق ابهت را بچاندوی حسن خدمت و پرستاری که در  
 ایام کوفت و بیهاری آن زیبند اوزنگ عظمت و بختیاری ازیشان  
 بظهور پیوسته بود با نعامات سامیه و مواهب عالیه نوازش فرمودند  
 چنانچه از نقد دراک و سی هزار اشرفی بآن مقدسات تلقی عزت  
 عطا نمودند بالجمله تا سه روز آن جشن طرب افزا امتداد داشت  
 و هفتم محرم الحرام گیتی خدیو کیوان غلام اوائل روز به باغ صاحب  
 آباب فیض قدوم بخشیدند و آن روز و روز دیگر قرین حشمت و  
 جلال دران گلشن فرودوس مثال بسر برده فهم بدوایت خانۀ همایون  
 مراجعت فرمودند و چهاردهم برتو عزیمت بخضر آباب انگذده چون  
 فیض و نزهت و صفای آن مکان دلکشا ملایم طبع اقدس افتاد  
 پانزده روز آنجا بساط اقامت گسترده مسرت اندوز بودند و سلخ ماه  
 مذکور عرصه دار الخلفه از درود مسعود نور آشود شد و چهارم صفر دگر  
 باره عزم گلگشت باغ صاحب آباب از خاطر انوار سر بر زده دو روز  
 دران مرا بستان خلک نشان بهجت افزای طبع مقدس بودند و هم

ماه مذکور چون مطابق روز دسهره بود که عبد هندوانست بر اجه  
جیسنگه و کفور رامسنگه خلعت خاصه عطا فرمودند و از آنجا که  
بعضی از زمینداران کوهستان جهون و مفسدان آن حدود از کوتاه  
بینی و فتنه گزینی طریق تهر و عصیان پدموده باغواهی جهالت  
و گمراهی سر بفساد داشته بودند و اوای نخوت و استبداد افراشته  
دفع و استیصال آن گروه خدلان سگال پیش نهاد همت خسروانه  
گشته میر خانرا با جمعی از بند های حضور لامع النور بآن مهم  
مرخص نمودند و فوجداری آن سرزمین نیز از تغییر شهپاز خان  
بخان مشارا الیه تفویض نمودند و هنگام رخصت او را بعزایت  
خلعت و اسب عراقی باساز طلا و یک زنجیر نیل و باضافه پانصد  
سوار بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار نواختند و از کومکین  
او بروج الله خان برادرش و سیف الدین صفوی و راجه سارنگدهر  
و جمعی دیگر خلعت و به برخی اسب مرحمت کردند و بمیدنی  
سنگه که پسر راجه سرب فگر است خلعت مرحمت گردید شانزدهم  
عزیمت گلگشت باغ فیض بنیاد اعز ایاد فرموده بفر قدوم والا بهار  
پیرای انجمنستان دواست گشتند و چند روز آنجا قرین خرمی و نشاط  
بسر برده بیست و یکم مراجعت نمودند و چون درین هنگام تقرب  
خان باجل طبعی رخت هستی بر بسته بود عواطف پادشاهانه  
محمد علیخان پسرش را بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد  
و چون بسبب تقصیرات پدرش او نیز از منصب معزول گردیده بود  
درین وقت مورد فضل و بخشایش شهنشاه عطا کار احسانمنش  
شده بمنصب هزار و پانصدی دو صد سوار نوازش یافت و احمد خان

بخشی دوم که طفلی از در گذشته بود بعطای خلعت خاص از سوگواری برآید و درین ایام فوجداری تره‌هار از تغیر دلیر افغان بر وجه دینی سنگه بند بده مفوض گشته منصبش باضافه پانصد سوار دوهزاری دوهزار سوار مقرر شد و پرداخان بفوجداری هوشنگ آباد از تغیر جلال خان مباحی گشته یک هزار سوار از قابینان او دو اسبه سه اسبه قرار یافت که منصبش از اصل و اضافه دو هزاری دوهزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و چون معروض پیشگاه جاه و جلال گردید که اکرام خان فوجدار بیرون مستقر دار الخلفه اکبر آباد ودیعت حیات بمقتضای اجل موعود سپرده عبید الله خان بجای او معین گشته باضافه پانصدی پانصد سوار مرغلندی یافت و ارساله علی داد الهوردی خان مغفور بفوجداری بنارس از تغیر خواجه صادق بدخشی تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب نهصدی هفت صد سوار مباحی شد و از وقائع دار الملک کابل بعرض اشرف رسید که جبار قلی کهکرا از کومکیان آن صوبه باجل طبیعی درگذشت درازدهم ربیع الثانی چون روز وزن رخشدند اختر دپهر، فاخر و معالی پادشاه زاده هوشمند فطرت بلند محمد معظم بود عاطفت پادشاهانه آن دره التاج عظمت و بختیاری را بعطای یک عقد سرورید گرانها نواخت و باشاره همایون فاضل خان میر سامان بمنزل شریف ایشان رفتند باهتمام لوازم و سرانجام مقدمات آن فرخنده جشن پرداخت و وزن آن گران قدر والا گهر بائین مقرر بفعل آمد و سال نوزدهم شمسی از سن گرامی ایشان بانجام رسیده سال بیستم بمبارکی آغاز شد و پادشاهزاده ارجمند

بامر معالی خلعت فاخره و خنجر مرصع بخان مذکور عطا کردند  
 بیستم وزیر خان صوبه دار مستقر الخلافة اکبر آباد که مشور و عاطفت  
 بطالب او عز صدور یافته بود از آنجا رسیده احراز دولت زمین بوس  
 نمود و بعدایت خلعت خاص قامت مبداهات افراخت و سیف خان  
 که قبل ازین بذایر تقصیری از منصب معزول گشته در سهرند  
 برسم گوشه نشین بسر میروند درین هنگام مشمول انوار مرحمت  
 گشته بهوجب حکم لازم الامتثال بهجبهه سائی آستان جاه و جلال  
 چهره افروز طالع گردید و بعدایت خلعت و شمشیر و منصب دو  
 هزار و پانصد سوار سرفراز شد پنجم ربیع الثانی حضرت  
 خلیفة الرحمانی بعزیمت سیر و شکار لوای توحه به اعزآباد افراختند  
 و چون باشاره معالی چندمی قبل ازین نزدیک بان حدیقه خلد آسا  
 باغی خوش و بستان سرای دلکش که بذول باری موسوم  
 است اساس نهاده بود درین وقت که سیر و گنگشت آن بهارستان  
 اقبال بهجت افزای خاطر قدمی مآثر گردید و عمارات داپذیرش  
 که باهتمام ملتفت خان میرتوزوک صورت اتمام یافته بود  
 بنظر اکسیر اثر رسیده پسند طمع انور افتاد عاطفت خسروانه خان  
 مذکور را بعطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار  
 و پانصدی شش صد سوار سرفرازی بخشید از مواعج مصلحت  
 پدرا نقل نمودن خزائن عامره است از حصن سعادت بنیاد مستقر  
 الخلافة اکبر آباد بقلعه دولت امام دار الخلافة شاه جهان آباد چون  
 درین ایام رای عالم آرای پایه افزای اورنگ خلافت و جهانبانی  
 که موآه جمال نمایی شواهد الهامات ربانیست باقتضای بعضی

از دقائق مصالح ملك و ملت پرتو توجه بصوب این مطالب افکنده  
 بود حکم اشرف عز نغان یافت که وزیر خان بمستقر خلافت شتافته  
 در بر آوردن آن خزائن سو فوره و گنجهای نامحسوسه و رسانیدن آن  
 به پیشگاه حضور لامع النور لوازم قدغن و اهتمام بظهور رساند و  
 و اخلاص خان خویشگی و کیرت منگه و جمعی دیگر باو معین  
 شدند و هشتم ماه مذکور خان مشارا الیه با همراهان بدین مهم  
 مرخص گردید و در خلال این ایام مکرر رایت اقبال بصوب اعز آباد  
 و خضر آباد اهتزاز نموده سیر و شکار آن حدود مسرت افزای طبع  
 همایون گشت و نویسی هنگام نهضت بخضر آباد گیتی خدیو حق  
 پزوه بزیارت روضه متبر که قدوه آکابر عظام سلطان المشایخ شیخ نظام  
 الدین قدس الله سره العزیز توجه نموده فیض اندوز گشتند و بعادت  
 معهود مجاورین آن بقعه قدسیه را از فیض انعام بهرور گردانیدند  
 درین ایام عاطفت بادشاهانه طراز مسند حشمت و سر بلندی فروغ  
 گوهر فطرت رهوشمندی بادشاهزاده کامگار محمد معظم و راجه جیسنگه  
 را بعطای خلعت زمستانی عز مبداهات بخشید و همچنین سایر  
 عمدهای آمتان خلافت و مقربان پیشگاه دولت بترتیب قدر و  
 منزلت باین عنایت سر بلند شدند \*

## جشن وزن فرخنده شمسی سال چهل و پنجم

درین اوقات میمنت پیرا که از شکوه عدالت و فرمان روائی  
 زینت افزای اورنگ سلطنت و سروری دین و دولت در پایه رفعت  
 و بر تری و ملک و ملت کامیاب سعادت و نیک اختوی بود

موسم وزن خجسته شمسي در رسیده جهانیان را کام بخش عشرت  
 و خوش دلی گردانید و روز مبارک غره جماد الاولی مطابق بدست  
 و دوم آنر که بارگاه حشمت و جاه بآذین خسروانی بر آراسته بود  
 در انجمن فرانس مثال غسلخانه فرخنده جشنی بادشاهانه منعقد  
 گشت و پس از انقضای درپاس از روز مذکور گوهر عنصر مقدس  
 حضرت شاهنشاهی بزر و سیم و دیگر آشیای معهوده سنجیده شده  
 وزن مبارک بآذین مقرر بفعول آمد و سال چهل و چهارم شمسي از عمر  
 سعادت قرین سریر آرای خلافت و جهانبدانی بهزاران فرخی و کامروانی  
 بانجام رسیده سال چهل و پنجم بمبارکی آغاز شد بادشاه زادهای  
 نامدار بخت بیدار و امرا و عیان دولت پایدار رسم نثار بجای  
 آورده تسلیمات تهذیب بتقدیم رسانیدند و درین روز عالم افروز  
 بهین شعبه دوحه عظمت و اقبال گزین باوه نهال جاه و جلال  
 بادشاه زاده والا قدر محمد معظم بعطای خلعت خاص و انعام یک  
 لک روپیه و دره التاج حشمت و کامگاری قره العین شوکت و  
 بختیاری بادشاهزاده ارجمند محمد اعظم بعنایت یک عقد مروارید  
 و نوگل حدیقه دولت فروغ ناصیه سعادت پادشاهزاده والا گهر محمد اکبر  
 بمرحمت جیغه مرصع مطرح اسوار عاطفت گردیدند و راجه جیسنگه و  
 وزیر خان و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان و دیگر امرای  
 نامدار و عمدت های درگاه سپهر مدار بعطای خلاع فاخره قامت مبداهان  
 افراختند و امیر الامرا صوبه دار دکن و خان خانان سپهدار بنگاله  
 و مهاراجه جسونت سنگه که در دکن بود و جعفر خان صوبه دار  
 مالوه و امیر خان صوبه دار کابل و دیگر امرای اطراف بعنایت

ارسال خلعت مورد نوازش گردیدند و عذابت داده فیل بدان شدند  
 خان فدیمة عطای خلعت گشت و محمد امین خان باضافه هزار  
 سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و مرتضی خان باضافه هزار  
 سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار و اعتقاد خان باضافه  
 هزاری بمنصب پنج هزاری یک هزار سوار و فاضل خان باضافه  
 هزاری بمنصب پنج هزاری دو هزار سوار و هوشدار خان باضافه  
 پانصدی بمنصب چهار هزاری دو هزار و هشت صد سوار و اسد خان  
 بخشی دوم باضافه پانصدی بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد  
 سوار سر بلند شدند و از اصل و اضافه عابد خان بمنصب چهار  
 هزاری هزار و دویست سوار و فدائی خان بمنصب سه هزاری دو  
 هزار و سه صد سوار و اشرف خان بمنصب دو هزار و پانصدی چهار  
 صد سوار و عبد الله خان ولد سعید خان بهادر مرحوم بمنصب  
 دو هزاری هزار و هفت صد سوار و صف شکن خان بمنصب دو هزاری  
 یک هزار و دویست سوار و هرم دیو سیسودی بمنصب هزاری پانصد سوار  
 و باقی خان میر توزک بمنصب هزاری سه صد سوار و محمد منصور  
 کاشغری بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار سر بلند شدند و نجابت خان  
 که در مبادی سال اول این خلافت همایون بنابر وقوع تصیری  
 مورد عتاب خسروانه گشته از منصب معزول شده بود مطمع انظار  
 فضل و مکرمات پادشاهانه گردیده بمنصب پنج هزاری چهار هزار  
 سوار دگر باره کامیاب دولت شد و خلعت خاصه و جمدهر باعلاقه  
 سرورید بار عطا گشت و وزیر خان که چنانچه گزارش یافت بجهت  
 آوردن خزائن عامره بمستقر الاخلافة اکبر آباد رفته بود خدمت

مذکور را بآئین شایسته بجا آورده درین جشن فرخنده دولت زمین بوس دریافت و بعطای خلعت خاص و باضافه هزار سوار بمنصب پنج هزاری چهار هزار سوار والارته گردید و صفی خان باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری و دوسد سوار و راجه رکهناته باضافه پانصدی پنجاه سوار بمنصب سه هزاری هفت صد سوار و عبد الرحمن بن نذر محمد خان باذعام ده هزار روپیه و دانش مند خان بمرحمت ماده فیل و الله یار خان بعنایت علم نوازش یافتند و علی قلیخان بفوجدارئی اعظم آباد از اعمال صوبه گجرات تعیین یافته خلعت سرفرازی پوشید و منصب چکرام از کومکیان دکن باضافه پانصدی هزار سوار مقرر شد و شیخ بدھوی قراول بمرحمت فیل مورد نوازش گردید و جمعی کثیر از منصبداران و خدمت گذاران بارگاه سلطنت بعنایت خلعت کسوت افتخار پوشیدند و چهار هزار روپیه بزمرة نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم عشرت پیرا عطا شد و درین جشن خسروانه پیشکش امیر الامرا صوبه دار دکن از جواهر زواهر و نفائس مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسیده رتبه قبول پذیرفت \*

## توجه رایات عالیات بصوب پنجاب

چون دران هنگام که مواکب جاه و جلال بتعاقب دارا بيشکوه بد مال سایه سعادت و اقبال بر عرصه پنجاب گسترده بنا بر سلوح فتنه ناشجاع چنانچه سبق ذکر یافته بزودی ازان حدود مراجعت واقع شد و آن قدر توقف روی نداد که خاطر اقدس حضرت شاهنشاهی از سیر و شکار آن ناحیت نشاط اندوز شود و



درین ایام طبع مبارک را بگلگشت نزهت آباد کشمیر فرستادند  
 نظیر هم رغبت تام بهم رسیده بود و بعضی مصلحت های ملک و  
 دولت نیز اقتضای آن میگردد که رایات خورشید تاب بصوب  
 پنجاب انتهای نهادند لهذا این عزیزت فرخنده پیش نهاد خاطر  
 اشرف گشته غره جمادی الاولی که روز جشن وزن مبارک بود  
 اشاره والابصورت پیوست که پیش خانۀ همایون بهمت پنجاب بیرون  
 زنده و هفتم ماه مذکور مطابق بیست و هشتم آذر که ساعت بانظار  
 سعد و انوار سعادت قرین بود خدیو زمان و زمین پای دولت در  
 رکاب اقبال آورده لوای توجه بدان صوب برافراختند و آن روز اعز آباد  
 فیض بنیاد را مهربط انوار نزول ساختند هوشدار خان بصوبه داری  
 و حراست قلعه دار الخلفه تعیین یافته بعنایت اسپ با ساز طلا  
 وفیل باحوضه نقره سربلند گردید و داروغگی غسلخانۀ مبارک از تغییر  
 خان مذکور بالله یار خان مفوض گشته خلعت و علم باو مرحمت  
 شد و یازدهم از هرابستان اعز آباد کوچ فرموده چند روز در شکار  
 گاههای نواهی آن نشاط صید نخچیر اندوختند و شانزدهم حوالی  
 قصبه سونی پست مضرب خیم ابهت و احتشام گشته در روز درانجا  
 مقام شد و بیست هفتم نزدیکی کرنال محط سراقات اقبال گردیده  
 چون خاطر ملکوت ناظر بسیر مخلص پور و شکار چرز دران حدود  
 مائل بود درین منزل فاضل خان میر سامان را با زوائد اردو و لشکر  
 و کار خانجات رخصت فرمودند که از راه راست بدار السلطنه لاهور  
 رود و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای پوستین خاصه پشت  
 گرم عنایت ساختند و روز دیگر کوچ فرموده با ملازمان رکاب

دولت مراحل آرای سعادت گشتند و شکار کزان و صید افکنان  
متوجه شده پنجم جمادی الاخره بخضر آباد پرتو ورود گسترده و  
پس از استیغای سبر و شکار آن حدود عدنان توسن اقبال بسمت راه راست  
منعطف ساخته یازدهم باغ انباله را بنزول اشرف خرمی و طراوت  
بخشیدند و درین ایام پیشکش امیر الامرای از نغائس جواهر  
و مرصع آلات بنظر قدسی برکت رسیده رتبه قبول پذیرفت و فیض الله  
خان قراول بیگی و حسن علی خان قوش بیگی و اعدامه خان و رحمت  
خان دیوان بیوتات و جمعی کثیر از قراولان و عمده شکار بعنایت خلعت  
شکاری نوازش یافتند و مصطفی خان ناظم مهمات بندر سورت و  
راجه تودرمل فوجدار اناوه و راجه بهادر چند زمیندار کمانون بمرحمت  
ارسال خلعت سربلند گشتند و جهانگیر قلیخان بفوجداری میان  
دو آب معین گشته بعنایت خلعت و اسب مباحی شد و چون درین  
اوقات صف شکن صفوی که از دیر باز در گوشه انزوا بوظائف دعا  
گوئی این دولت گیتی آرای اشتغال داشت روزگار حیاتش بسر  
رسیده بود و اخلاص خان خویشگی باجل طبیعی بساط هستی در  
نور دیده عاطفت پادشاهانه سیف الدین واد صف شکن مغفور  
و دیگر منسوبان او و خداداد پسر اخلاص خان مرحوم و چندمی  
دیگر از خویشانانش را بعنایت خلعت نوازش فرمود و هوبهاگ  
پرکاس زمیندار سر مور و باقر خان فوجدار سهرند بموکب جاه و جلال  
پیوسته ادراک دولت زمین بوس نمودند و عاطفت پادشاهانه  
هوبهاگ پرکاس را بعطای خلعت و اوربسی مرصع و جمدهر  
مرصع و اسب با ساز طلا سرفرازی بخشید پانزدهم ظاهر بلده مهرند

از غبار موکب مسعود عبهر آموود شده باغ خلد سئالشی از نزول اشرف چمن زار دولت و بهارستان اقبال گشت و بنابر فیض هوا و نزهت و صفای آن بستان سرای دلکشا دو روز آنجا اقامت شد و باقر خان پیشکشی از امتعه و اقمشه آن بلده بمحل عرض رسانید و بعطای خلعت مباحی گشت نوزدهم نواهی قصبه لودیانه مضرب سرادقات جاه و حشمت گردید و روز دیگر ریات عظمت و جلال دریای ستلج را که باشاره همایون جسر بران بسته شده بود عبور نموده قریب بقصبه پهلور نزول کرد و چون قراولان در پیشیهایی نزدیک آن دوشیر دیده بودند شهنشاه شیر دل هزبر صولت بعزم صید آن در صبح ضار سوار شدند و هر دو را بضرب تفنگ از پای در آوردند بیست و ششم نواهی تلوندی مخیم مساکر گردون شکوه شد و ابراهیم خان ناظم مهمات دار السلطنه لاهور از آنجا رسیده احراز دولت زمین بوس نمود بیست و ششم موکب ظفر پناه از دریای بیاہ برخی بگشتی و بعضی بپایاب عبور نموده نزدیک فتح آباد منزل گزید و دوم رجب ظاهر دار السلطنه از طلوع ماهچه ریات اقبال فروغ سعادت پذیرفته باع فیض بخش که عمارات دلنشین و مساکن نزهت آئینش غیرت افزای قصور فردوس برین است بنزول اشرف مهبط انوار عز و شرف گردید و فاضل خان میر سامان که پیشتر آمده بود بدولت ملازمت امتدعاد یافت و چون ساعت داخل شدن شهر و قلعه مبارک دهم ماه مذکور مطابق غره اسفندیار بود خاقان جهان تا رسیدن ساعت دران بستان سرای دولت بساط اقامت گسترده چمن آرای عشرت

و کاهرانی بودند و دهم ماه مذکور بعزم دخول آن مستقر حشمت  
و جاه با فرالهی و عظمت شهنشاهی بر فیل کوه شکوه زیبا منظری  
که تخت فلک پایه زرین بر کوه پشت آن نصب گشته بود سوار  
شدند و رخشنده اختر سپهر اقبال بادشاه زاده فرخنده خصال محمد  
معظم را در پی سر مبارک جای داده لوای توجه بشهر افراختند  
و قریب دو پاس از روز گشته قلعه مبارک که بمیان قدم همایون  
سر رفعت باوج گردون رسانید و چون فصل جوش نرگس و اوائل  
موسم شگوفه و هنگام سیر ریاض و گلگشت بساتین بود روز دیگر  
بسیر باغ داکشا که آنروی دریای راویست توجه نموده مسرت  
پیرای طبع اقدس گردیدند و فرمای آن که جمعه بود در مسجد  
فیروز خان که در فضایی بیرون قلعه نزدیک بدروازه هتیه پول  
واقعست بآئین معهود نماز گذارده مقرر فرمودند که سائر جماعات  
بدین دستور آنجا اقامت جماعت می نموده باشند و در ایام  
این ماه مبارک اثر بیست هزار روپیه بوساطت صدرالصدر عابدخان  
باریاب استحقاق انعاق شد و درین اوقات از وقایع بنگاله بمسامع حقائق  
مجامع رسید که سید نصیر الدین خان و سید میرزای هزاراری که  
با خان خانان در یساق آشام بودند باجل طبعی مرحله هستی  
پیمودند عاطفت بادشاهانه میر علی اصغر پسر سید میرزا رباسه  
برادر دیگرش و درابخان برادر زاده و عزیز الله دختر زاده آن مرحوم  
را بعطای خلعت از لباس کدورت برآورد و فیروز خان میدواتی فوجدار  
لکهی جنگل که درلت اندوز ملازمت شده بود خلعت یافته بمحال  
فوجداری خود مرخص گشت و مهاسنگه عمه رانا راج سنگه بعنایت

خلعت سر بلند شده رخصت انصراف یافت و مصحوب او خلعت  
خاصه بجهت سرفروزی رانا مرسل گشت و رعایت خان بنظم مهمات  
بندر صورت از تغیر مصطفی خان معین شده بعنایت خلعت  
و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار مباحی گردید  
بیست و چهارم حضرت شهشاهی بعزم شکار تنویدی رعایت توجه  
بر افراتده روزی چند دران حدود نشاط اندوز شکار بودند دران نواحی  
دوشیر که آسیب آن بسکنه و رعایا میرسید بتغذگ از پای در آوردند  
و چهارم شعبان ساحت دار السلطنه را از سایه چتر اقبال فروغ  
سعادت بخشیدند و چون اراده سیر کشمیر و اپدینز مرکوز خاطر مهر  
تنویر بود خدمت گار خان را با جمعی از بیلداران و تهرداران  
بجهت ساختن طرق و مسالک آن که اکثر کوه های بلند  
و کریو های دشوار عبور و درهای تنگ سنگلاخ صعب المرور است  
و مضائق و مزائق بسیار دارد رخصت نمودند ششم ماه مذکور میر  
خان فوجدار کوهستان جهون ازان حدود رسیده دولت زمین بوس  
دریافت \*

( ۲۱ )  
فتح ولایت جام و کشته شدن رایسنکه تیره  
سرانجام زمیندار آنجا بحسن صرامت و شهامت  
قطب الدین خان خویشکی فوجدار جوناکنده

تبدین این مقال آنکه زمل زمیندار سابق آن ولایت که حلقه اطاعت

و بندگان این آستان خلافت نشان زیور گوش جان ساختند بر جاده فرمان پذیری و درایت خواهی ثابت قدم بود و همواره به مقتضای صلاح اندیشی و کار آگاهی امثال او امر و نواهی بادشاهی و ادای پیشکشی مقرری می نمود چون درین عهد سعادت مهی روزگار حیانتش سپری شد از پیشگاه سلطنت و جهانبانی زمینداری آن ناحیه بسترسال پسرش تفویض یافت و او بموجب یرایغ کرامت نشان و رسم معهود زمینداران برجای پدر نشست و سرکردگی قوم خویش و راجگی آن سرزمین را کمربست رایسنکه سرود برادر زمل که مقهوری مغرور و غداری نابکار بود عرق غیرت و حمیتش حرکت نموده براه دشمنی و مخالفت سترسال شتافت و در صد دفع و اهلاک او در آمده چون با جوهر دایری و جرأت مکر و چربزت فراهم داشت مردم را ازورسانیده بجانب خود دعوت نمود و بلطائف تدبیرات و حیل فریب پنج شش هزار سوار و پیاده جمع آورده رایت غلبه و استیلا بر افراخت و گوردهن راتهور را که جد مادری سترسال و مدار مهم ریاست او بود بقتل رسانیده سترسال را باخواص نوکران و پیشکاران و مادرش مقید ساخت و زمینداری و ولایتش را متصرف شده بجای پدر نشست و تماچی زمیندار ولایت کچه را نیز باخود متفق نموده به معاونت و موافقت او مستظهر گشت و از آنجا که دیده عاقبت بین و عقل مصلحت گزین نداشت و ظلمتکده باطن ضلالت موطنش از تابش نور خرد بهره ور نبود دم نخوت و استقلال زده هوای خود سرب در سر بیدمغز افکند و کسان قطب الدین خان حاکم جوناگده را که

بجهت تحصیل زر پیشکش بآن ولایت معین شده بودند از همه جا برخیز اینده مردم بادشاهی را از دار الضرب و بندر مروارید که از اعمال آن ولایت است نیز معزول ساخت و پس از چندی مقرر سال از قید آن مدبر بدسگال رهائی یافته نزد قطب الدین خان آمد و از جور و بیداد آنضالالت نهان تظلم نمود چون این سوانح و وقائع بمسامع حقائق مجامع رسید یرایغ لازم الامثال از پیشگاه قهر و جلال بطغرای نفاق پیوست که قطب الدین خان کمر همت بدفع و استیصال رایسنکه خسران مآل بسنده عرصه آن ولایت از خار تسلط و استیلائی او به پیراید و سترسال را دگر باره بنزمینداری آنجا نصب نماید و میر رستم خوآفی و عبد الباری انصاری و امدکاسی و جمعی دیگر از کومکیان موبه گجرات بمعاونت او تعیین یافتند و خان مذکور بمجرد ورود منشور لامع الذور سامان لوازم آن مهم نموده با سپاه خویش و کومکیان گجرات که مجموع قریب هشت هزار سوار و پیاده بسیار از بندوقچی و تیرانداز بود اوائل جمادی الاولی این سال فرخنده فال از جوناکده بعزم دفع رایسنکه روانه گردید و اواسط ماه مسطور داخل ولایت جام شد رایسنکه تیره بخت بد فرجام باستماع توجه جنود نصرت اعتصام همگی سپاه و مردم خود را فراهم آورده و سرانجام توپ خانه نموده بجمعیت و ایهت تمام از شهر جام بعزم مداومه بیرون آمده بود و در چهار گروهی از شهر نزول ادبار گزیده و اطراف لشکرگاه را به بستن مورچال و جیدن ادوات توپ خانه استحکام بخشیده و تماچی مقهور زمیندار ولایت کچه که از زمینداران آن حدود در قوت و افتداری و جمعیت

اعوان و انصار با رای سنگه شقاوت شعار بود بمناسبت ضلالت  
 فتنی و اقتضای جهالت فطری هفت هزار سوار جرار نیزه گزار  
 از راجپوتان جلالت شعار بکومک او تعیین نموده بود بالجمله قطب  
 الدین خان با جنود قاهره نزدیک بمقهوران رسیده بفاصله یک کروه  
 در برابر آن گروه شقاوت پزوه فرود آمد و او نیز بذاب رعایت مراسم  
 حزم و احتیاط که مناط سپاهگری و سرداریست در پیش معسکر  
 خویش مورچالها بسته بادوات توپخانه استحکام داد و باقتضای رای  
 صائب توپی چند از لشکر گاه پیش فرستاد که در موضعی که آسیب  
 گولک آنها بمخندولان رسد نصب نموده مورچال سازند و میر رستم  
 و عبد الباری انصاری و اسد کاسی را با گروهی از سپاه خود تعیین  
 نمود که نزدیک بتوپخانه مذکور نزول نموده از دستبرد مخالفان با  
 خبر باشند و این گروه با توپخانه از لشکر گاه پیش رفته در جای  
 مناسبی مورچال ساختند و از طرفین بتوپ و تغنگ هنگام جنگ  
 سرشده شب و روز نائر قتال مشتعل بود و ازین جهت که غنیم عاقبت  
 و خیم نیز توپخانه عظیم داشت بتوپ اندازی و برق افروزی مبارزان  
 دین را بر دشمنان ضلالت آئین غلبه و استیلا همت نداد و چون  
 قریب دو ماه برین وتیره گذشت و کاری از پیش نرفت و منهدیان  
 خبر آوردند که کومک زمیندار ولایت کچه نزدیک رسیده است و آن  
 جمع تیره سرانجام بمقرب بمقهوران جام مصلحت گشته قوت وشوکت  
 اندامی متزاید خواهد گردید قطب الدین خان بصوابدید خرد مصلحت  
 دان صلاح دران دید که پیش از آنکه بوصول مدد و افزایش جمعیت سپاه  
 بازوی جرأت مخالفان قوت گیرد صف آرای قتال گشته همت بر



استیصال آنها گمارد و این عزم مصمم نموده بترتیب و توزوک افواج  
 پرداخت و فوجی بر سر راه کومکیان کچه که نزدیک رسیده بودند معین  
 ساخت که سد راه آن گمراهان بوده از حال آنها آگاه باشند و بهریک از  
 میر رستم و اسدکاشی و عبد الباری انصاری که از لشکرگاه پیش بودند  
 فوجی تازه از سوار و پیاده و بند و فچی کومک داده مقرر نمود که هر  
 کدام از طرفی بر مردودان حمله برند و محمد پسر بزرگ خود را  
 هراول خویش کرده میدنه و میسره بمردان کار و بهادران شهامت  
 آثار استوار ساخت و شب پانزدهم رجب بعزم رزم و آهنگ کارزار  
 چون پاسی از شب ماند افواج نصرت شعار سلاح پیکار پوشیده نتاره  
 جنگ نواختند و از مورچالها بیرون آمده به نیت غزو و جهاد کمر  
 همت بر میان معنی و اجتهاد بستند و اعدای بد نهاد نیز آمده  
 مدافعت و مقاومت گشته از مورچالها بر آمدند و قطب الدین خان  
 خود با اکثر لشکر که همراه او بودند در پیش مورچال توقف گزیده  
 قرار داد که نخست افواجی که با ترپخانه پیش بودند نیران قتال  
 افروخته جنگ سرکنند میر رستم و عبد الباری و اسدکاشی دست  
 استظهار و اعتضاد بمیامن تائیدات الهی و اقبال بی زوال حضرت  
 شاهنشاهی زده بنیرومی شجاعت و دلوری هریک از طرفی بر  
 حزب کفر و فرقه ضلال حمله بردند و بگروهی از مخدولان که پیش  
 خیل جنود عدوان بودند مقابل شدند و دایران جلالت کیش دست  
 جرأت از آستین شهامت بر آورده بضرب تفنگ و سیبه خدنگ  
 روی جسارت مقهوران باطل آهنگ بر تافتند و آن بی دینان پای  
 همت برکشیده بر ایسنگه شقاوت منش پیوستند و چون از سطوت

و استیلاى این افواج نصرت لوا بقطب الدین خان خبر رسید با  
 عساکر فاعره بر جناح سرعت بمقابله کهار نابکار شتافته بجنود نامحمود  
 کفر و طغیان مقابل شد رایسنگه تیره بخت همگی سپاه خویش  
 یکجا فراهم آورده بجسارت جهل و غرور پای ثبات در میدان  
 مدافعت فشرک و با راجپوتان جاهل قهور کیش که وقت حفظ  
 فاموس و هنگام جوش حدیث زهر آب تیغ خونخوار را شربت خوشگوار  
 و شیوه سربازی سرمایه مباحثات و افتخار دانند پیاده شده متهوران  
 دل بر هلاک نهاد و بعد از ساعتی چند که از طرفین ازدهای توپ  
 و تفنگ در خروش و بحروغا بطونان آتش درجوش بود مبارزان  
 منصور از اطراف و جوانب مقهوران در آمده طائران تیر جنگ  
 خدنگ را از آشیان کمان بر روی انامی پرواز دادند و در هر سیده نیز  
 جمعی کثیر و جمی غفیر از ان بی دینان بقعر سعیر و درکات  
 بنس المصیر فرستادند و چون رایسنگه مردود قرار گشته شدن باخود  
 داده بقصد در باختن نقد حیات قدم استقلال و قرار در عرصه پیکار  
 استوار کرده بود تداجمی پسر بدگهر خود را با جانام برادر ضلالت پرور  
 خویش و جمعی از اقربا و راجپوتان جهالت اندیش بمبالغه تمام  
 رخصت داد که پدای مردی گریز ازان رستخیز بلا برآمده خود را  
 بگوشه کشند تا ریشه نسل و بیخ فساد او دران سرزمین باقی باشد  
 القصه غازیان نصرت آمد و مجاهدان همت بلند داد سعی و جهاد  
 داده بدالالت تیغ جانستان بسیاری از بی دینان را رهگرایی مطموره  
 نیستی گرد آیدند و رای سنگه مردود که روی بروی قطب الدین  
 خان بود بایک پسر و عم و اقربا و خواص و عمدها که همگی شش صد

تن بودند یکجا دران بحر پر آشوب هیچجا بتند باد حمله بهادران  
فیروزی اوا حباب آسا سر بگریبان فنا فرو بردند و قریب یک هزار  
کس دیگر از کفار تیره ایام علف تیغ انتقام غازیان اسلام گشته بقیه  
السیف راه فرار - پذیرند و یک صد و هفتاد و هفت تن از مبارزان  
شهامت کیش برتبه والای شهادت فائز گردیدند و چهار صد و سی  
و چهار کس زخمی شده گل نیک نامی از شاخسار مردی چیدنند و  
از میر رستم و اسدکاشی و عبدالبداری انصاری که مقدمه این جیش  
فیروزی بودند تلاشهای مردانه و ترددات بهادرانه بظهور رسید و  
چون عرصه نبرد گاه از لوث وجود جهالت منشان گمراه پیرایش  
یافت و رخسار سعادت مجاهدان دین قویم بگنگونه این غرور سترگ  
و جهاد عظیم آرایش پذیرفت قطب الدین خان در ساحت میدان  
رزم فرود آمده شکرانه اینزدیگانه را دوکانه ادا کرد و سلامت ذات  
اقدس و شخص مقدس حضرت شاهنشاهی را که این فتوحات والا  
و نصرت های سترگ بنیروی بخت جهان افروز و یادری اقبال  
دشمن سوز چهره آرای دین و دولت میگردن بزبان اخلاص  
فاتحه خوانده اواخر روز با جنود فیروزی بلشکر گاه آمد و تفقد حال  
مجروحان نموده جراحان بمداوای آنها گماشت و چون معلوم شد که  
فوجی که زمیندار کچه بکوسک رایسنکه مخدول تعیین نموده بود بدو  
گروهی رزم گاه رسیده بوده و باستماع خبر غلبه و استیلای اولیای  
دولت رهگرای فرار گردیده خان مذکور فوجی از جنود منصور  
بتعاقب آن برگشته بخندان معین نمود و هفدهم رجب از جای  
که اقامت داشت کوچ کرده در ظاهر شهر جام نزل کرد و لشکریان را از

تعرض حال سنگه شهر منع نموده مذاکری گردانیده که بغیر زندان و متعاقبان  
 جمعی که کشته شده بودند کھی آسیب نرساند و سترسال را که  
 زمینداری آنجا بالاصالة باو میدر مید بجای رایسنکه متمکن گردانید و سر  
 پر شر رایسنکه تیره اختر و با منبیده پهراو وسنکه رام خاله زاده و سانکی  
 عمش بگجرات فرستاد که از دروازه های شهر در آویزند تا هر صایه عبرت  
 دیگر خود سران فتنه پرور باشد و یک دو ماه جهت بند و بست و  
 ضبط و نسق آن سر زمین دران حدود توقف گزیده چون منهدیان  
 خبر رسانیدند که تماچی پسر رایسنکه و جسامی برادر آن و خیم العاقبة  
 سه هزار کس از سوار و پیاده فراهم آورده در موضع هالار غبار  
 انگیز فتنه شدند آن خان شهباست نشان محمد پسر خود را با دو  
 هزار سوار بدفع و استیصال آن شوریده بختان تعیین نمود و آن هر  
 دو مردود باستماع توجه این جایش مسعود باهمراهان از موضع  
 هالار فرار نموده رو بجانب کچه آوردند و محمد مذکور بر جناح  
 استعجال از دنبال رسیده با آن کوه اندیشان بجنگ و قتال  
 پیوست و حربی صعب روی نموده یکصد و هفت تن از فیه  
 کفر و طغیان دران آویزش بخاک هلاک افتادند و بقیه السیف  
 بتگ پا نیم جانی بدر بردند و چندنی از مبارزان اسلام بسعادت  
 شهادت رسیدند و چون قطب الدین خان عرصه آن ولایت از خار  
 فساد بی دینان بد نهاد پیراسته خاطر از بند و بست آن حدود  
 پرداخت بچوناگده سعادت نمود و پس از وصول خبر این فتح  
 نمایان باستان دولت آشیان خان مذکور مشمول عواطف پادشاهانه  
 گشته شهر جام بفرمان شهنشاه اسلام موسوم باسلام بگرگردید •

## معاودت خان خاندان سپهدار بنگاله از جنگ بعد مصالحه و تحصیل پیشکش و پدرود کردن جهان فانی

سابقا رقم زده خامه حقائق نکار گشت که چون بمیامن اقبال  
کشورستان خدیو جهان و مساعی جمیده خان خاندان عساکر اسلام  
را فتح ولایت آسام دست داده توفیق غزو و جهاد با آشامیان  
شقاوت بنیاد چهره افروز سعادت شد و شهر گرگانو که مرکز  
حکومت و مستقر ایالت راجه آنجا است و از دیرباز ظلمتد شرک  
و ضلالت و دار الملک کفر و جهالت بود بوزود جنود مسعود نور  
آمود گشته تمامی سر زمین بکن کول که ساحل جنوبی دریای  
برمه پتر است بتصرف مبارزان دولت و مجاهدان دین در آمد  
و راجه مردود آنجا بهزاران خواری و خاکساری رخت ابدار  
بکوهستان کمرپ کشیده عساکر قاهره دران ولایت را بت استقرار  
برافراشتند و سکنه و رعایای آن دیار که از بیم سطوت سپاه ظفر پناه  
بکوهها و جنگلها گریخته بودند باستماع صیت معدلت و نصفت  
این دولت خداداد با ماکن و مساکن خویش باز گشته سر بر خط  
اطاعت و انقیاد گذاشتند ازین جهت که موسم برشکال نزدیک رسیده  
بود و ایام بارش را آنجا بایست گذرانید خان سپه سالار همت بر  
ضبط و محافظت حدود و ثغور آن ولایت گماشته در هر جا که مظنه  
شورش و فساد آشامیان بد نژاد بود تهاذه قرار داد و یکی از سرداران  
با فوجی بآنجا فرستاد تا از هر طرف که آن قوم متهور سر بفتنه و  
شور بر آرند مبارزان منصور همت بدفع آنها گمارند و میر مرتضی

را با جمعی از مجاهدان نصرت لوا در شهر کرگانو گذاشته بیستم  
 شعبان از چهارم سال جلوس همایون خود با بقیة لشکر ظفر اثر در  
 موضع متہرا پور کہ سه و نیم کرور بالای کرگانو واقع است و سرزمینی  
 بلند دارد کہ در موسم برشکال آنرا آب نمیگیرند اقامت ورزید درین  
 اثنا موسم برشکال در رمیدہ جوش لشکر ابر از ساحت میدان  
 آسمان شورش انگیزشد و از ثقاتر امطار ورینش سحاب مدارار عرصہ  
 دشت و بسط هامون طوفان خیز گشت موج سیلاب چون زنجیر  
 پای دیوانگان دشت فرما گردید و خیمہ لشکریان در صحرا نمودار  
 حباب روی دریا آمد بمشاعدہ صوت برق زمین از آب رخ در نقاب  
 احتجاب کشید و از بیم تیر باران ابر دریا زره جامہ موج در پوشید  
 نهرها و نالها بسان تمرد پیشگان سر بطغیان بر آورد و طرق و  
 مسالک از نور کل ولای راه تروی بر سپاہ و لشکر معدود کرد سوان  
 و سرداران مقاہیر آشام و سپاہان و رزم آوران آن گروه تیرہ ایام کہ از  
 بیم پلارک قهر و انتقام مجاهدان ظفر اعتصام در تنگنای جنگلها و  
 بر قالی جبال سر بحیب ناکامی در کشیدہ روبہ صفت از شیوان  
 بیشہ و غا و هنزبران عرصہ هیچا اختفا گزیدہ بودند انتہاز فرصت  
 نموده دلیری و جسارت آغاز کردند و نخست در موضع دیوانگانو  
 غبار تمرد انگیزختہ بر تھانہ دار آنجا شب خون آوردند بندهای  
 بادشاهی از آنجا کہ سرور شدہ حزم را آگاهی از کف ندادہ ہوشیار و خبردار  
 بودند بحملہ مخذولان از جا نرفته در مقام مدافعت ثبات قدم ورزیدند  
 و اعادی را ہزیمت دادند خان خانان بعد از استماع این خبر یادگار  
 خان اوزبک را تعیین نمود کہ متمردان آن حدود را تذبیدہ نموده

بمجاوزت آن تهانه قیام نماید و خان مذکور بآنجا شتافته دفع  
 شرار ناپاک نمود چون مقهوران در دیوانگاری ساختند آهنگ  
 تهانه کچپور نموده غره شوال بهجوم و جمعیت تمام بر سر انور بیگ  
 تهانه دار آنجا رفتند و او در اول وهله اگرچه بنیروی بازوی  
 جرأت و دلیری بران دیوسیرتان ضلالت پرور ظفر یافت و آنها را  
 منهنم گردانید لیکن چون پسر از فتح خاطر از غوغاه مخالفان  
 پرداخته حزم و احتیاط را که سرمایه سپاهگیری و پیرایه دلیری و  
 دلوریست کار نبست و مورد غفلت و بی پروائی گشت ضلالت  
 کیشان غدر اندیش که هزیمت یافته بودند بکام جسارت برگزیده  
 ناگهان بران تهانه ریختند و او با معدودی شربت هلاک چشیده  
 دیگرانرا پای ثبات از جا رفت و آشامیان مقهور کچپور را متصرف  
 گشته انروی آب دهنگ از سخانی موضع مذکور تا نواحی لکهو کده  
 مورچال ها ساخته بسد راه نواره و منع رسیدن آذوقه بلشکر ظفر  
 قرین پرداختند چون خان سده سالار برین معنی آگهی یافت  
 سرانداز خان اوزبک را باجمعی تعیین نمود که بکچپور رفته بتدارک  
 این قضیه کوشد و چون آن حدود را از غبار فتند مفسدان به پیراید  
 در کچپور اقامت گزیده بحراست تهانه آنجا قیام نماید و متعاقب  
 او محمد مراد بیگ را که چندی قبل ازین با برخی از سفائن  
 جنگی بدرقه کشتیهای آذوقه از لکهو کده بکرگانور رفته بود بانواره  
 همراه او و چندی دیگر از کشتیهای جنگی مقرر نمود که کشتیهای  
 آذوقه را که خالی شده بود بدرقه نوده برگرداند و بمرانداز خان  
 ملحق گشته باتفاق راه مقصد سپارند و بمعاونت هم مستظهر باشند

چنانچه محمد مراد بیگ خان مذکور را پهای سردی نواره که با اوست از آب‌ها و نالها بگذراند و سرانداز خان با همراهان خویش بر ساحل شرائط امداد و کومک نواره بظهور رساند و محمد مراد بیگ در موضع نیک که سرانداز خان بانظار رسیدن او توقف نموده بود باو رسیده از آنجا یایکدیگر روانه شدند و درگذشتن از نخستین ناله که بر سر راه مرانداز خان بود فیمابین منازعت و ناسازی روی نموده از ورزش تند باد ستیزه و رنجش کشتی اتفاقتشان در موج خیز مخالفت و نفاق افتاد و بغلبه نفسانیت سر رفته دواتخواهی و مصلحت شناسی از کف فرو رفته سرانداز خان از همانجا قدم مرافقت پس کشید و محمد مراد بیگ از خود رانی و خویشتن نمائی مفید بر فاقیت او نگشته سفینه عزیمت را بدست سبکسری لنگر برداشت و شب هنگام که کشتیها را بکنار کشیده منزل گزید برخی از نواره مقهوران نمایان شده ناگهان بر نواره بادشاهی حمله آورد و از طرف ساحل نیز مقارن این حالت گروهی از اهل ضلالت در رسیده بآئین نگوهدید خویش شور شبخون در انداختند محمد مراد بیگ و همراهانش را پهای ثبات و سکون لغزش پذیرفته همت و دلوری بر مدافعت و مقاومت یآوری نکرد و جموع لشکریان و اهل نواره بی آنکه شرائط پیکار و مراسم کلزار بظهور رسانند از کشتیها خود را بکنار انداخته عار فرار گزیدند و بترمهانی رسیدند و بغیر چند کشتی از افغانان دلیر خان که به مجرد ظهور نواره غنیم آن پردلان بنیروی بازوی جلالت آن سفائن را بمیان نواره مخالفان زده بداد رفتند و به دیولگانو رسیدند دیگر جموع



نواره پادشاهی و لشکریان و کشتیهایی که آزوقه به گرگانو رسانیده  
 بودند با جمیع اشیای که در آنها بود بتصرف آشامیان در آمده  
 سرمایه نخوت و استکبار آن گروه نابکار گردید و راه رسیدن آزوقه  
 بلشکر فبروزی اثر و طریق آمد و شد نواره و خبر از لگه و کده مسدود  
 شد و چون جزیره آنروی آب دهک را که جلال بضبط آن معین  
 بود اکثر آب گرفته از طغیان دریا و کثرت گل ولای باد پایان داشت  
 پیمای را آنجا مجال جولان نبود و مبارزان جهاد آئین از تردد  
 بازمانده در سرزمینی رفعت قرین رحل اقامت و سکون انگذده بودند  
 و در دامن کوه ساپانی که میانه خان با جمعی آنجا بود از کثرت  
 نزول سیلاب آن کوه مجاهدان نصرت پزوه بستوه آمده جز محافظت  
 خویش بامری دیگر نمی توانستند پرداخت مخدولان آشام از  
 صدمه تیغ خون آشام غازیان ظفر اقتصام خاطر بیدغدغه ساخته  
 و رایت جسارت ابراخته جمعی ازان خسیسان خس طبیعت که  
 در سیر روی آب بسان خاشاک بی باک و چالاک اند هبک از  
 آب دهک گذشتند و برخی ازان پست قدر آن نازل مرتبه بنگون  
 ساری بخت و هبوط طالع چون سیل از فراز کوه ساپانی منحدر  
 گشتند و دست تعرض بحواشی گرگانو دراز کرده فرصت دست برد  
 بحارمان شهر می جستند مدیر مرتضی که بمحافظت شهر قیام  
 داشت و پیوسته بآئین عبودیت و اخلاص و از روی کوشش و نیکو  
 بندگی بمراسم حزم و پاسداری و شرائط خبر گیری و هشیاری  
 همت می گماشت پس از آگاهی برین معنی پیشتر از پیشتر در  
 وظائف حراست کوشیده روز و شب آماده مدافعت و پیکار بود